

# دیار خشنودان نگاهی به لوح مبارک مدینه الرضا

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



## دیار خشنودان نگاهی به لوح مبارک مدینه الرضا

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

در زمینه تسلیم و رضا، در آثار مبارک مطالب بسیار عزّ نزول یافته که نشان می‌دهد مقصود از حیات در این عالم وصول به رضای الهی است به نحوی که جمیع اعمال انسان منوط به قبول خداوند است و بیان، "قل روح الاعمال هو رضائی و علق کلّ شیء بقبولی" (اقدس، بند 36) کاملاً گویای مطلب است که بدون رضای خداوند هیچ یک از خدمات و اعمال آدمی مقبول در گاه الهی نخواهد بود و لذا بعد از بیان فوق آحاد مؤمنین را مأمور می‌فرمایند، "اقرئوا الالواح لتعرفوا ما هو المقصود فی کتب الله العزیز الوهاب." (همان)

لذا، همیشه باید برنامه‌ای برای مطالعه آثار و الواح مبارک داشت تا بتوان مقصود الهی را دریافت و به موجب آن عمل کرد. ناگفته نماند که بلافاصله بعد از بیان اخیر اشاره به حبّ الهی در قلوب احبّاء دارند که اگر کسی حبّ جمال قدم را در دل داشته باشد، در اعلی مراتب جایگاه دارد. بنابراین، حبّ الهی و راضی بودن به رضای او لازم و ملزوم یکدیگرند همانطور که در کلمات مکنونه (فقره 48 عربی)



ORIGINAL

می‌فرمایند، "لكلّ شيءٍ علامة علامه الحبّ الصّبر في قضائي و الأصبطار في بلائي". لذا، صفت دیگری در اینجا قدم به میدان می‌گذارد تا آن دورا همراهی کند و آن صبر و اصبطار است.

یکی از الواحی که در زمینهٔ رضا از قلم ابی عزّ نزول یافته "مدینه الرضا" است. اگرچه مخاطب لوح مبارک معلوم نیست، لکن مشخص است که به رضای الهی فائز شده است. البتّه در انتهای این لوح مبارک می‌فرمایند، "هذا كتاب من البهاء الى كل من في السموات والأرضين." از فحوی کلام مبارک مشهود است که محلّ نزول این لوح بغداد، و بنابراین قبل از اظهار امر علنی جمال مبارک بوده است. جناب اشراق خاوری مرقوم فرموده‌اند، "دلیل این که از الواح بغداد است این بیان مبارک در این لوح مبارک است، قوله تعالى: «فارتقب يوم ينفخ في الصور و تغنّ فيه الوراق و يفتح ابواب الرضوان و يأتي الله بأمرٍ بديع. اذن فاسرعوا اليه يا ملأ البيان و لاتوقّفوا اقل من آن و هذا من اصل الرضاء لا تختلفوا فيه يا ملأ المقربين.»" (گنج شایگان، ص 36 / مضمون: مترصد روزی باشید که در صور دمیده شود و ورقاء به تغنی آید و ابواب رضوان مفتوح گردد و خداوند به امری بديع ظهور فرماید. در آن موقع، ای گروه بایان، به سویس بشتابید و آتی توقّف نکنید و این اصل رضا است؛ در آن اختلاف نداشته باشید ای گروه مقربان.)

اگرچه در این لوح مبارک اسامی بعضی از احبّاء با حروف اختصاری نوشته شده و معلوم نیست چه نفوسی بوده‌اند، اما لازم است مطالب عالیّه آن مورد مطالعه قرار گیرد. در این وجیزه سعی می‌شود با نگاهی اجمالی به نکات مزبور مطالعه‌ای صورت گیرد. متن لوح مبارک در جلد چهارم آثار قلم اعلی، نشر 125 بديع، صفحات 135 الی 149 و نیز در مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 73، صفحات 186 الی 197 درج و به "1 5 2" که نشانه "بها" است ختم شده است.

#### قربیت الهیه

نخستین نکته‌ای که در لوح مبارک مطرح شده تصریح جمال مبارک است که در این لوح "يذكر فيه ما يقرب الناس إلى ساحة قدس مبین." (آنچه که سبب تقرب مردم به ساحت قدس الهی می‌گردد در آن ذکر می‌شود.)

در جمیع ادوار الهی این خواستهٔ خداوند مطرح بوده که بندگانش به او نزدیک شوند و خود را نزدیک تر از رگ گردن به آنها اعلام می‌کند: "و لقد خلقنا الإنسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن أقرب إليه من حبل الوريد." (سوره ق، آیه 16 / مضمون: انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه

و سوسه‌ای به او می‌کند؛ ما از رگ جان به او نزدیک‌تریم) بهاء‌الدین خرمشاهی معتقد است که این آیه حاکی از کمال قرب انسان و خداوند است. قشیری در تفسیرش می‌نویسد، "جبل الورد نزدیک‌ترین اجزاء وجود انسان به او است و مراد از این تعبیر، بیان علم و قدرت الهی است که قول ایشان را می‌شنود و پی بردن هیچ چیز از کار و بار انسان بر او دشوار نیست." (تفسیر خرمشاهی بر قرآن کریم، ص 519)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "جمیع انبیا و رسل قریبیت الهی را می‌خواستند. چه شبها که گریه و زاری کردند، چه روزها که تضرع و ابتهال نمودند و قریبیت الهیه را طلبیدند." (خطابات مبارکه، ج 2، ص 92)

در اصطلاح امری عبارت مذکور در کلمات مکنونه فارسی بسیار جاذب و گویا است، "ای خاک متحرک، من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس. سیف عصیان شجره امید ترا بریده؛ و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور؛ و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 379) در واقع اشتیاق خداوند به این قریبیت بیشتر از انسان است و حضرتش مایل است که این شوق در او هم پدید آید. بنابراین، به او می‌فرماید که اگر قدمی به سوی حق بردارد، البته حق صد قدم به سوی بشر بر می‌دارد. در حدیث قدسی است که، "إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَإِذَا أَتَانِي يَمْشِي أُتِيْتُهُ هَرْوَلَةً." (البخاری، کتاب التوحید، باب ذکر النبی، و روایتی عن ربّه، ج 9، ص 157؛ حدیث شماره 7536 / مضمون: وقتی بنده‌ام یک وجب به من نزدیک شود من نیم متر [فاصل آرنج تا نوک انگشت وسطی] به او نزدیک می‌شوم. و اگر او نیم متر به من تقرّب جوید، من یک و نیم متر [فاصله دو دست از هم گشاده حدود 162 سانتیمتر] به او نزدیک می‌شوم. اگر قدم‌زنان سوی من آید من دوان دوان سوی او بروم.)

جمال قدم در یک جمله این نکته را بیان می‌فرمایند، "خود را از مقرّ قُصوی و سدره منتهی و مکمن عزّ ابهی دور مگردانید." (مجموعه الواح مبارکه، طبع مصر، ص 187) و در همین لوح تصریح فرموده‌اند که اگر کسی خود را دور سازد، هیچ بهانه‌ای از او پذیرفته نمی‌شود، بقوله تعالی، "اگر از نفسی سؤال شود که چرا به جهالم مؤمن نشده و از نفسم اعراض نموده و او متمسک شود به جمیع اهل عالم و معروض دارد که چون احدی اقبال نمود و کلّ را معرض مشاهده نمودم لذا اقتدا به ایشان نموده از جمال ابدیه دور مانده‌ام، هر گز این عذر مسموع نیاید و مقبول نگردد. چه که ایمان هیچ نفسی به دون او معلق

نموده و نخواهد بود... پس حال قدری تفکر نمائید تا به بصر ظاهر و باطن به لطافت حکمتیه و جواهر آثار ملکوتیه که در این لوح منیعۀ ابدیه به خطاب محکمۀ مبرمه نازل فرمودم مشاهده نموده ادراک نمائید." (همان)

نحوۀ حصول قربیت را حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابه‌های مبارک توضیح داده‌اند: "اعظم موهبت در عالم انسان قربیت الهیه است. هر عزتی هر شرفی هر فضیلتی هر موهبتی که از برای انسان میسر می‌گردد به قربیت الهی میسر می‌گردد. ولی قربیت الهیه حصولش آسان نیست." (خطابات مبارکه، ج 2، ص 91-92)

در اینجا است که شرایط قربیت الهیه را بیان می‌فرمایند، "قربیت الهیه مشروط به محبت الله است قربیت الهیه مشروط به حصول معرفت الله است به انقطاع از ماسوی الله است قربیت الهیه به جانفشانی است قربیت الهیه به فدای نفس و جان و مال به جمیع شئون است قربیت الهیه به تعمید روح و نار ماء است... حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه می‌فرماید که خداوند به واسطه انبیاء و اولیا فرمود قلب تو منزلگاه من است آن را پاک و منزّه کن تا در او داخل شوم و روح تو منظر من است آن را پاک و مقدّس کن تا من در آن جا گیرم. پس فهمیدیم که قربیت الهیه به توجه الی الله است قربیت الهیه به دخول در ملکوت الله است قربیت الهیه به خدمت عالم انسانی است قربیت الهیه به محبت بشر است قربیت الهیه به اتفاق و اتحاد جمیع امم و ادیان است قربیت الهیه به مهربانی به جمیع انسان است قربیت الهیه به تحری حقیقت است قربیت الهیه به تحصیل علوم و فضائل است قربیت الهیه به خدمت صلح عمومی است قربیت الهیه به تنزیه و تقدیس است قربیت الهیه به انفاق جان و مال و عزت و منصب است." (خطابات مبارکه، ج 2، ص 92-94)

#### تشبیه انسان به بلور

نفوسی که نغمۀ الهی را بشنوند و از آن پیروی کنند همانند نوری است که از نور الهی کسب فیض کرده باشد. اینگونه نفوس همانند بلور صاف شفاف هستند که هنگام مقابل شدن به خورشید مانند نار می‌درخشند. در واقع اگر نفوس انسانی نفس و روح خود را تقدّس بخشند آن را لطیف تر از بلور یابند و اگر توجه تام به شمس حقیقت داشته باشند که کلام الهی در آن انعکاس یابد، نار قرب از آن حاصل شود و در نتیجه جسم و بدن و هر آنچه که از برای انسان است روشنی گیرد به نحوی که مشعل محبت در شجرۀ وجود روشن گردد و حجاب بین انسان و انوار متجلّی از مظهر ظهور الهی بسوزد و

نابود شود. اما، اگر ذره‌ای رائحهٔ دنیای فانی از قلب انسان به مشام برسد، اگر تعلق به دنیا و زخرف آن در دل انسان باقی بماند، البته از قیص قدس نورانی مظهر امر الهی رائحهٔ بقا نشنود.

در واقع این کلام مبارک همان است که در سوره القمیس آمده است که می‌فرمایند، "تالله الحقّ الیوم لم یکن لأحدٍ مفرّاً ولا مستقرّاً إلاّ فی ظلّ وجهی العزیز المنیر و علی باب هذا الرضوان ملئکة الأمر لموقوفون علی اسمی الحافظ السّمع العلیم وإن یجدن من احدٍ روائح الدّنیاء و عمّا ظهر بین السّموات و الأرض یمنعنه عن الدّخول فی هذا الرضوان و عن الوقوف بین یدی ربّک المنان القدیم." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 55 / مضمون: سوگند خدای را که امروز برای احدی نه مفری است و نه محلّ استقراری مگر در ظلّ وجه عزیز منیر من. در مدخل این رضوان ملائکه امریه به نام حافظ سمیع علیم من ایستاده‌اند و اگر از کسی رایحهٔ دنیا و آنچه که بین آسمانها و زمین است استشمام نمایند او را از دخول به این رضوان و از حضور در مقابل پروردگار منّان ازلی باز خواهند داشت.)

در آثار مبارک که قلب انسان به آینه تشبیه شده و این که برای انعکاس نور خورشید دو شرط لازم است. اول آن که آینه از غبار و زنگار عاری و بری باشد تا توان جذب و انعکاس نور را داشته باشد و دوم آن که رو به خورشید باشد. لذا، وقتی قلب انسان، در کمال صفا و عاری از هر گونه مشتبهات نفسانی به حق متوجه باشد، حکم لقاءالله را دارد. جمال قدم می‌فرمایند، "یا ناظر انظر ترانی إنّ الذی أقبلَ إلیّ إنّه ممّن رآنی. إنّ ربّک علی ما أقولُ شهید." (لثالی الحکمة، ج 3، ص 191 / مضمون: ای ناظر نگاه کن مرا می‌بینی. کسی که به من روی آورد، او در زمرهٔ کسانی است که مرا دیده است. پروردگارت بر آنچه می‌گویم گواه است.)

البته شرط اقبال و توجه آن است که روی از ماسوی‌الله برگردد و فقط به محبوب ناظر باشد. در کلمات مکنونه عربی می‌فرمایند، "وجهٌ بوجهی و أعرض عن غیری لأنّ سلطانی باقی لا یزولُ أبداً و ملکی دائمٌ لا یحوّلُ أبداً و إن تطلّب سوائی لن تجدَ لو تفحصُ فی الوجودِ سرمداً ازلاً." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 21 / مضمون: به وجه من توجه کن و از غیر من روی برگردان. زیرا استیلائی من دائمی و لایزال است و سلطنت من دائمی است تحوّل نپذیرد و اگر غیر مرا بنخواهی ابداً نخواهی یافت حتی اگر از ازل تا ابد در کلّ عالم وجود جستجو نمایی.)

علّت آن است که خداوند مایل است که فوق هر آنچه هست محبوب باشد و لذا باید غیر او را فراموش کرد و به او انس گرفت که فرمود، "إنسَ دونی و آنسَ بروحی." (همان) و نیز می‌فرمایند، "أحبُّ أن أكونَ محبوباً فوق کلّ شیء." (همان، ص 19)

حضرت اعلی توضیح می‌فرمایند که قلب چه کسانی مانند بلور است. اگر به این صفات متصف باشند، می‌توانند امیدوار باشند که قلوبشان چنین است که مولایشان می‌خواهد. در پنج شأن می‌فرمایند، "گویا دیده می‌شود که مرایائی مستشرقه در قیامت آخری ظاهر گردد که کلّ در ظلّ من یظهره الله عبّاد و سبّاد ذات لم یزل بوده و باشند و کلّ به مرآتیات افتده خود ثنای محبوب خود را بر لسان جاری سازند و ایشان ادلّائی بوده و هستند که در ایشان دیده نمی‌شود الاّ من یظهره الله نمی‌خواهند الاّ آنچه او خواسته و اراده نمی‌نمایند الاّ آنچه او اراده نموده و تقدیر نمی‌نمایند الاّ آنچه او تقدیر فرموده و قضا نمی‌نمایند الاّ آنچه او قضا فرموده و اذن نمی‌دهند الاّ آنچه او اذن فرموده و مؤجّل نمی‌دارند الاّ آنچه او مؤجّل فرموده و مُکتَب نمی‌دارند الاّ آنچه او مُکتَب فرموده ایشانند که مرایای افتده ایشان مثل بلور بوده و هست در تلقاء شمس سماء و ایشانند بلورات تلقاء شمس حقیقت که علی ما تحرّک الشمس یتحرّکون و علی ما تسکن الشمس یسکون." (پنج شأن، بخش فارسی، ص 27)

البته باید بسیار مراقبت کرد که از این شأن تنزلی صورت نگیرد. زیرا همواره عوارض دنیویه تواند که مستولی شود و آینه دل را از شفافیت عاری سازد. حضرت اعلی می‌فرمایند، "در هر حال مراقب این مرایا بوده که غباری بر آنها ننشسته که به قدر آن از تعکس خود بازمانند و رطوبات هوا بر آنها نازل نشده که به قدر آن از حکایت خود بازمانند." (پنج شأن، بخش فارسی، ص 52)

### ساخت سفینه الهی

در کلام بعدی، جمال قدم در مدینه الرضا به ساخت "فلک الهی" به دست فرشتگان بهشت تصریح دارند و از ملاً بیان دعوت می‌کنند که وارد آن شوند و تأکید دارند که ورود به این سفینه الهی برای آنها از گنج‌های روی زمین بهتر است.

از حکایت حضرت نوح این تمثیل نشأت گرفته که شریعت الهی به کشتی تشبیه گشته که نوع بشر را از طوفان مصائب دنیوی محفوظ نگه می‌دارد. اگرچه حکایت حضرت نوح در هاله‌ای از افسانه قرار دارد و در تورات و انجیل بدان صورت ذکر شده و حتی در تورات آمده که خداوند از این اقدام خود پشیمان شد و تصمیم گرفت که دیگر هرگز بشر را آنگونه به نابودی مبتلا نسازد (سفر پیدایش، باب هشتم)، اما در حقیقت بلاهای دنیوی ناشی از خود بشر است که سبب نابودی او می‌شود و شریعت الهی عبارت از دژ نیرومندی است که می‌تواند به آن پناه ببرد.

جمال قدم داستان ساخته شدن سفینه توسط حضرت نوح را چنین بیان می‌کنند که سه مرتبه آن حضرت قصد کردند ناس را هلاک کنند، اما خداوند فرشتگانش را فرستاد و واسطه شد تا حضرت

نوح از تصمیم خود عدول کرد. اما مرتبه آخر خداوند، که دیگر به اندازه کافی فرصت به مخالفان داده بود، به حضرت نوح فرمود از قوم تو جز آنان که قبلاً ایمان آورده‌اند کسی به تو اقبال نخواهد کرد. از آنچه که انجام داده‌اند محزون مباش. وقتی حضرت نوح این ندای الهی را شنید از شوق به اهتزاز آمد و دستانش را بلند کرد و عرض کرد ای پروردگار من کسی از اینها را بر وجه ارض زنده مگذار. "فاستجبنا له و أمرناه بأن يصنع الفلك. فلما تم سفينة الروح في كلمة الأکبر قلنا يا نوح فأدخل فيها من أهلك الذين سبقت عليهم القول و كانوا في دين الله أن يسبقون. إذا أنزلنا من غمام القهر امطار الغفلة و أغرقنا كل من في الأرض إلا الذين هم كانوا على سفينة الروح راكبون." (سورة النصح، لمعات الانوار، ج 1، ص 353-354 / مضمون: پس ما ندای او را اجابت کرده امر کردیم کشتی را بسازد. وقتی سفینه روح در کلام اکبر الهی به اتمام رسید گفتیم ای نوح پس وارد کن اهلت را که قول بر آنها پیشی گرفته و در دین الهی از جمله سابقون هستند. پس از ابر قهر باران غفلت را بارانندیم و جمیع اهل ارض را غرق کردیم مگر کسانی را که سوار سفینه روح شده بودند.)

همانطور که ملاحظه می‌شود، مقصود از کشتی، سفینه ظاهری نیست بلکه امر الهی است که هر کس داخل در آن شد، از غفلت و هلاکت محفوظ و مصون می‌ماند و به سرمنزل مقصود می‌رسد. اما، جمال قدم در لوح دیگری به سیلی که کل روی زمین را فرا گرفته اشارتی دارند و آن را مربوط به قبل از ظهور حضرت آدم می‌دانند. می‌فرمایند، "چگونه ذکر انبیای قبل از آدم ابوالبشر و سلاطین آن ازمنه در کتب تواریخ نیست. عدم ذکر دلیل بر عدم وجود نبوده و نیست ... در کتب ذکر طوفان مذکور و در آن حادثه آنچه بر روی ارض بوده جمیع غرق شده چه از کتب تواریخ و چه غیره." (اقتدارات، ص 76)

### طلوع شمس و خواب بودن مردمان

این معنی که با عبارت "قد ارتفعت شمس الجمال فی وسط الزوال و أنتم رُقداء علی فراش الغفلة و منعم عن هذا الفضل الذی ما أدرکه عیون المقربین" (خورشید جمال الهی به وسط آسمان رسید و شما در بستر غفلت غنوده‌اید و از این فضلی که چشم مقربان به آن نیفتاده و آن را درک نکرده ممنوع گشته‌اید) به آن تصریح فرموده‌اند، به کرات در آثار مبارک تأکید شده است.

شمس جمال الهی آنقدر نورانی و درخشان است که نیازی به دلیل و برهان ندارد و در واقع آفتاب آمد دلیل آفتاب. حتی جمال قدم در لوح اشرف تصریح می‌فرمایند، "یظهر لكم الأمر كظهور الشمس فی وسط السماء و تكونن من الموقنین. قل إن دلیله نفسه ثم ظهوره و من یعجز عن عرفانها جعل الدلیل له

آيَاتُهُ وَ هَذَا مِنْ فَضْلِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ". (مجموعه الواح طبع مصر، ص 213 / مضمون: امر مانند ظهور خورشید در وسط آسمان برایتان ظاهر می شود و شما به آن یقین دارید. بگو دلیل او نفس خود او است، سپس ظهورش و کسی که عاجز باشد از عرفان آن دو، آیات را برایش دلیل قرار داد و این از فضل او بر اهل عالم است.)

اما، متأسفانه فقط کسانی قادر به مشاهده شمس و عرفان آن هستند که بیدار باشند. جمال قدم در کتاب اقدس اشارتی لطیف دارند که، "إِنَّ النَّاسَ نِيَامٌ. لَوْ انْتَبَهَوْا سَرَعُوا بِالْقُلُوبِ إِلَى اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ وَ نَبَدُوا مَا عِنْدَهُمْ وَ لَوْ كَانَ كَنْزُ الدُّنْيَا كُلِّهَا لَيَذْكُرَهُمْ مَوْلَاهُمْ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ... قَدْ اخَذَهُمْ سُكْرُ الْهَوَى عَلَى شَأْنٍ لَا يَرَوْنَ مَوْلَى الْوَرَى الَّذِي أَرْتَفَعَ نَدَائُهُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ". (بند 39 / مضمون: مردمان اندر خوابند. اگر بیدار می شدند قلباً به سوی خداوند می شتافتند و آنچه را که دارند حتی اگر کلیه گنج های دنیا باشد رها می کردند تا مولای آنها به کلمه ای آنها را ذکر کند ... مستی هوای نفس آنها را به شأنی فرا گرفته که مولای بندگان را نمی بینند که ندایش از جمیع جهات بلند شده و می گوید نیست خدایی جز من که عزیز و حکیم هستم.)

پیش از آن در کلمات مکتونه عربی نیز به این نکته اشاره شده است که، "إِلَى مَتَى تَكُونُ رَاقِدًا عَلَى بَسَاطِكِ أَرْفَعُ رَأْسَكَ عَنِ النَّوْمِ إِنَّ الشَّمْسَ أَرْتَفَعَتْ فِي وَسْطِ الزَّوَالِ لَعَلَّ تَشْرُقَ عَلَيْكَ بِأَنْوَارِ الْجَمَالِ" (فقره 62 / مضمون: تا کی بر بستر غفلت خفته ای. سر بردار از خواب که خورشید به وسط آسمان رسید که شاید بر تو به انوار جمال بتابد.)

حضرت علی ابن ابیطالب به نکته جالبی اشاره می فرمایند و آن این که مردمان خوابند و زمانی که بمیرند بیدار می شوند و آنگاه است که در می یابند که چه بلایی بر سر خود آورده اند. حضرت عبدالبهاء در لوح کوتاهی به این حدیث اشاره دارند، "سؤال از روح بعد از صعود نموده بودید که آیا روح به عوالم جسمانی و آنچه بر او وارد شده منتبه است یا نه. بدان که روح بعد از صعود مانند بیداری از خواب است، منتبه به جمیع احوال گذشته می گردد و حدیث مشهور است النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا...". (منتخباتی از مکاتیب، ج 3، ص 31)

بر این مبنی است که جمال قدم می فرمایند، "النَّاسُ نِيَامٌ. فِي الْحَقِيقَةِ دَرِ خَوَابِنَا وَ دَرِ اِيْنِ حَالَتِنَا هَسْتِنَا تَا وَ قَتِي كِهْ خُودِ رَا دَرِ دَرَكَاتِ، يَعْنِي دَرِ مَقَامَاتِ خُودِ، مَلَا حِظَهْ كِنْنَدُ". (مائده آسمانی، ج 8، ص 182)

سلوک در سبیل رضای الهی



بعد از مقدمات فوق است که حضرت بهاء الله مخاطبین را به سلوک در سبیل رضا در ایام الهی توصیه می‌فرماید و بعد تأکید دارند که "إِنَّ لَنْ تَعْرِفُوا سُبُلَهُ إِنْ أَنْتُمْ لَا تَعْرِفُونَ بِحَقِّ مَحَلِّهَا وَمَا أَعْطَانِي اللَّهُ لِتَكُونَ الْحُجَّةَ بِاللُّغَةِ عَلَى كُلِّ مَنْ فِي الْمُلْكِ أَجْمَعِينَ." (مضمون: اگر راه‌های رضا را نمی‌شناسید، به حرفی از آنچه که خداوند به من اعطاء کرده به شما می‌آموزم تا حجت بر جمیع کسانی که در روی زمین هستند بالغ شود.)

بعد از آن که ذکر شده که برای رضا مراتب بسیاری وجود دارد، اولین مرتبه را اینگونه بیان می‌فرماید، "مَنْ يَرِيدُ أَنْ يَسْلُكَ سَبِيلَ الرِّضَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ رَاضِياً عَنِ اللَّهِ بَارِئَةً." (مضمون: کسی که می‌خواهد در سبیل رضای الهی سالک شود باید از خداوند راضی باشد.) این بدان معنی است که در مقابل اراده الهی اراده‌ای از خود نشان ندهد و مشیت او را مشیت خود بداند. جمال مبارک در مناجاتی از خداوند می‌خواهند که این موهبت را در حق فرد مبذول فرماید تا بتواند اراده‌اش را در اراده مولایش فانی کند، بقوله تعالی:

"هو المبين من افقه الاعلى الهى الهى اقبلت اليك و تمسكت بك و جعلت رجائي انت و بغيتي انت و املتي انت و ارادتي ارادتك و مشيتي مشيتك. اسألك بحرقة قلبك الذي به تحركت الممكنات و بنور وجهك الذي به اضئت الآفاق بان تجعلني على امرك ثابتاً راسخاً بحيث لا يمنعني شيء من الاشياء ثم وفقني لأجعل مرادك مرادى و ارادتك ارادتي بحيث لا اختار الا ما انت اخترته لي اشهد انك انت الفياض البذل المشفق الغفور الكريم." (مجموعه مناجات آثار قلم اعلى، ج 2، ص 2 / مضمون: ای خدای من به تو روی آوردم و به تو متمسک شدم و تو را امید و آرزوی خود قرار دادم و اراده تو را اراده خویش و مشیت تو را مشیت خود. تو را سوگند می‌دهم به حرکت قلبت که به واسطه آن خلافتی به حرکت آمد و به نور سیمای تو که به واسطه آن آفاق روشن شد که مرا بر امر خود ثابت و راسخ کنی به طوری که هیچ چیزی مرا منع نکند سپس مرا موفق کن تا مراد تو را مراد خود و اراده تو را اراده خویش قرار دهم به نحوی که جز آنچه تو برایم اختیار کرده‌ای اختیار نکنم. گواهی می‌دهم که تو فیض بخش، کریم، مهربان، بخشنده هستی.)

رضای به رضای الهی را در سه عبارت مقرر فرموده‌اند، اول "فيما قدر له" در آنچه که برای فرد مقدر شده است. در این مقام می‌فرماید، "... بأن يرتقى الى مقام يكون الشهد والسم عنده سواء لأن كل ذلك يقدر من مقدر قدير" (به مقامی ارتقاء پیدا کند که شهد و زهر نزد او یکسان باشد زیرا هر دو از سوی مقدر توانا مقدر شده است).

در این مقام باید توجه داشت که چه بسا مواردی است که نفس انسان از آن کراهت دارد، ولی خداوند مقدر فرموده است و او باید به آن راضی باشد. چه در همین لوح می‌فرمایند، "لو أن احداً يعبدُ اللهَ في ازلِ الآزالِ و يكرهُ في نفسه بما يمسه من البأساءِ و الضراءِ لن يكتبَ اسمه في الألواحِ باسمِ الراضينِ من قلمِ قدسٍ منيرٍ. لأنّ الذين يدعون في أنفسهم بحبِّ الله ثم يجزعون من البلايا في سبيله لن يصدق عليهم حكم الرضا... كيف يمكن أن يدعى أحدٌ في قلبه محبة الله ثم يكره عما نزلَ عليه من محبوه العزيز الكريم." (مضمون: اگر کسی از آغاز بی آغاز خداوند را عبادت کند و در نفس خود از مشقات و محنت‌های که دچارش می‌شود کراهت داشته باشد در الواح مبارکه از قلم قدس منیر نامش در زمره اهل رضا ثبت نخواهد شد. زیرا کسانی که در نفس خویش مدعی حب الهی هستند و از بلایا فی سبیل الله زاری و بی‌تابی می‌کنند، حکم رضا در مورد آنها صادق نمی‌آید... چگونه ممکن است کسی مدعی محبت الهی در قلبش باشد و از آنچه که از سوی محبوب عزیز کریمش بر او نازل می‌شود کراهت داشته باشد؟)

در قرآن کریم نیز این لطیفه الهیه به صورتی نازل شده است که ما را متقاعد سازد که به مصالح خود آگاه نیستیم. زیرا ممکن است در آنچه که از آن کراهت داریم خیر کثیر وجود داشته باشد: "فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا." (سوره نساء، آیه 19 / مضمون: چه بسا که از چیزی کراهت داشته باشید و خداوند در آن خیر کثیر قرار داده باشد.) یا در عبارت دیگر می‌فرماید، "وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ." (سوره بقره، آیه 216 / مضمون: چه بسا که از چیزی کراهت داشته باشید و به نفع شما باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و به زیان شما باشد و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.)

دوم راضی باشد به آنچه که از قلم حضرت اعلیٰ عزّ نزول یافته است، "بما جرى من قلم عليّ بالحقّ" که عبارت از توصیه به اقبال به من یتظهره الله و اطاعت از او است و سوم به احکام و حدود نازله از قلم حضرت اعلیٰ است: "بكلّ ما حدّد من عنده علی الواح قدس حفیظ." که این معنی را در لوح احمد عربی نیز توان دید، بقوله تعالیٰ: "فاشهد بأنّه هو الله لا اله الا هو السلطان المهيمن العزيز القدير و الذي أرسله باسم عليّ هو حق من عند الله و انا كلّ بأمره لمن العاملين. قل يا قوم فاتبعوا حدود الله التي فرضت في البيان من لدن عزيز حكيم." (ادعیه محبوب، ص 194-195 / مضمون: پس شهادت بده که او است خدا، نیست خدایی جز او که سلطان غالب عزیز توانا است و کسی را که به اسم علی [محمد] فرستاد او

حقّ و از سوی خدا است و همه ما به امر او عامل هستیم. بگو ای مردم پیروی کنید از حدود و احکام الهی که در بیان از سوی خداوند واجب شده است.

### راضی بودن از نفس

در مقام دوم بعد از سلوک در سبیل رضای الهی، باید فرد مؤمن از نفس خویش راضی باشد. رضای از نفس به این معنی است که ابداً سرکشی نکند، و مرتکب معصیت نگردد و این بسیار دشوار است. جمال قدم در مدینه الصّبر از آن به صبر در نفس تعبیر می‌فرماید: "ینبغی للصّابر فی أوّل الأمر بأن یصبر فی نفسه بحیث یمسک نفسه عن البغی و الفحشاء و الشّهوات و عن کلّ ما أنهأه الله فی الکتاب لیکون فی الألواح باسم الصّابرين." (ایام تسعه، ص 271/ مضمون: شایسته است که فرد صابر در اوّل امر با نفسش صبر پیشه کند به نحوی که نفس خود را از سرکشی و اعمال زشت و شهوات و از هر آنچه که خداوند در کتاب نهی فرموده باز دارد تا در زمره صابرين محسوب شود.)

در لوح مبارک مدینه الرضا همین مضمون به نوع دیگر مطرح شده است: "... بأن یكون راضياً عن نفسه و هذا لم یکن لأحدٍ إلا بعد انقطاعه عن کلّ من فی السّموات و الأرض إن أتم من العارفين. لأنّ الإنسان لو یرتکب فی نفسه اقلّ من ذرّ من الفحشاء لن یرضی عن نفسه و هذا ما أشهدناکم بالحق لتکون من الرّاضين." (مضمون: باید که از نفس خود راضی باشد و این برای احدی میسر نیست مگر آن از کلّ کسانی که در آسمانها و زمین هستند منقطع شود اگر بدانید. زیرا انسان، اگر در نفس خود ذره‌ای عمل زشت مرتکب شود، ابداً از نفس خود راضی نخواهد بود و این همان است که ما به حق به آن گواهی می‌دهیم تا شما در زمره اهل رضا باشید.)

بنابراین، توصیه جمال مبارک آن است که نفس را مقهور سازیم، نحر کنیم، یعنی تحت سلطه خود بگیریم و به نحو مطلوب از آن استفاده کنیم. زیرا وجود نفس ضروری است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "در عالم انسانی سه مقام است. مقام جسم است و آن مقام حیوانی انسان است که با جمیع حیوانات در جمیع قوی و جمیع شئون مشترک است... ولی حیوان نفس ناطقه ندارد. این نفس ناطقه واسطه است میان روح انسانی و جسم. این نفس ناطقه کاشف اسرار کائنات است ولی اگر از روح مدد گیرد و از روح استفاضه کند. ولی اگر مدد از روح به نفس نرسد آن هم مثل سائر حیوانات است؛ چه، مغلوب شهوات است... اما اگر این نفس از عالم روح استفاضه کند، آن وقت انسانیت او آشکار می‌شود. پس معلوم شد نفس دو جنبه دارد. یک جنبه جسمانی و یک جنبه روحانی. اگر جنبه

حیوانی غالب بر نفس شود از حیوان پست تر است... اگر جنبه روحانی غلبه بر نفس کند نفس قدسیه شود، ملکوتیه شود، سماویه شود، ربّانیه شود. جمیع فضائل ملأً اعلی در او طلوع کند. (خطابات مبارکه، ج 1، ص 167-168)

بنابراین، باید تلاش نمود تا نفس را ترقی داد تا پله‌ها را از نفس اماره و لوّامه و ملهمه و مطمئنه و راضیه و مرضیه و کامله بپیماید و به مراحل بالا برسد. (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 87 به بعد) ناگفته نماند که اگر در هر یک از مراحل توقّف کند، سقوطش آغاز می‌شود. ولی این در مورد روح صادق نیست. زیرا توقّف ندارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "این واضح است که از برای روح توقف نیست تدنی نیست چون تدنی نیست لابد رو به ترقیست \* و هر چند مراتب محدود است ولی فیوضات ربانی غیر محدود و کجالات الهی نامتناهی \* لهذا از برای روح ترقی دائمی است زیرا اکتساب فیض مستمر است." (خطابات مبارکه، ج 1، ص 143) ولی نفس را احتمال تدنی وجود دارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "انسان از بدایت وجود رو به ترقی است \* تا به درجه توقف رسد. بعد از توقف تدنی است... [ص 143] امیدوار از فضل حق چنانم که شماها چه در عالم ناسوت چه در عالم لاهوت همیشه در ترقی باشید روحتان انبساط یابد چه در این عالم چه در آن عالم \* عقل و فکر و ادراکات رو به تزیاید باشد؛ در جمیع مراتب وجود ترقی کنید توقف از برای شماها نباشد زیرا بعد از توقف تدنی است." (خطابات مبارکه، ج 1، ص 144-145)

### رضایت از احبای الهی

مرتبه دیگری که درباره رضا از قلم اعلی عزّ نزول یافته درباره رضایت از احبای الهی است. جالب است که این موضوع در لوح مدینه‌الصبر نیز ذکر شده است. در دیگر آثار مبارکه نیز به نحوی به آن اشاره شده است. در مدینه‌الصبر حضرت بهاء الله می‌فرمایند، "و یصبر علی ما یرد علیه من احبائه و یكون مصطبراً فی الذینهم آمنوا ابتغاء لوجه الله لیکون فی دین الله رضیاً." (ایام تسعه، ص 271 / مضمون: بر آنچه که از سوی احبای الهی بر او وارد می‌شود شکیبیا باشد و در مورد کسانی که ایمان آورده‌اند، جهت کسب رضای الهی، صبر پیشه کند تا در دین الهی راضی باشد.)

عجیب است که حتی در لوح برهان نیز حضرت بهاء الله احبای را نهی می‌کنند که مبادا در آنچه که در امر واقع می‌شود به کسی اعتراض نمایند: "لیس لأحد أن يعترض علی نفس فیما ورد علی أمر الله ینبغی لكل من توجه الی الأفق الأعلی أن یتمسک بجبل الاضطبار و یتوکل علی الله المهیمن المختار." (مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص 61 / مضمون: احدی نباید در آنچه که بر امر الهی وارد شده به کسی

اعتراض نماید. از برای کسی که به افق اعلیٰ توجه دارد شایسته چنان است که به ریسمان صبر چنگ زند و به خداوند غالب مختار توکل کند. البته در ادامه به احبای الهی توصیه می‌فرمایند که حکمت را رعایت نمایند: "یا أحبّاء الله اشربوا من عین الحکمة و سیروا فی ریاض الحکمة و طیروا فی هواء الحکمة و تکلموا بالحکمة و البیان کذلک یا امرکم ربکم العزیز العلام." (همان / مضمون: ای احبای الهی از چشمه حکمت بنوشید، در گلستان حکمت سیر کنید، در هوای حکمت پرواز نمایید و به حکمت و بیان تکلم کنید. پروردگار عزیز علام شما اینطور به شما امر می‌کند.)

در لوح مبارک مدینه الرضا تأکید دارند که، "و بأن یکون راضياً عن أحبّاء الله فی الأرض و یخفّض جناحه للمؤمنین لآنه لو یتکبر علی الذین هم آمنوا کأنه استکبر علی الله و نعوذ بالله عن ذلک یا ملأ المخلصین و من یرضی عن الله ربّه یرضی عن عباده الذین هم آمنوا به و بآياته فی یوم الذی أنصعقت فیهِ کلّ من فی السموات و الأرض. لأنّ رضاء العبد عن بارئه لَنْ یُثبتَ إلاّ برضائه عن أحبّاء الله الذین انقطعوا الیه و کانوا من المتوکلین." (مضمون: از احبّاء در ارض راضی باشد و نسبت به مؤمنین فروتنی پیشه کند زیرا اگر به کسانی که ایمان دارند استکبار ورزد به خداوند استکبار ورزیده است و پناه به خدا می‌بریم از این عمل ای گروه مخلصان. و کسی که از خدایش راضی باشد، در روزی که جمیع اهل آسمانها و زمین منصعق شده‌اند، از بند گانش که به او و آیاتش ایمان آورده‌اند راضی است. زیرا رضای بنده از پروردگارش ثابت نخواهد شد مگر به رضای او از احبّای الهی که از غیر خداوند منقطع شده‌اند و به او توکل دارند.)

جالب است که این خضوع و خشوع نسبت به یکدیگر را در لوح دیگری چقدر به زیبایی بیان می‌فرمایند: "احبّای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید به قسمی خضوع و خشوع از هریک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند به خلوص آن جمع و جذبه بیانات روحانیّه آن انفس زکیّه ذرات آن تراب را اخذ نمایند نه آن که تراب به لسان حال ذکر نماید أنا أفضل منکم. چه که در حمل مشقات فلاحین صابرم و به کلّ ذی روح اعطای فیض فیاض که در من ودیعه گذارده نموده و می‌نمایم مع همه این مقامات عالیه و ظهورات لائحه که جمیع مایحتاج وجود از من ظاهر است به احدی نخر نموده و نمی‌نمایم و به کمال خضوع در زیر قدم کلّ ساکنم." (اقتدارات، ص 220)

حتی در مقامی حضرت بهاء الله تصریح دارند کسی که احساس نخر و غرور و برتری نماید، باید شرمنده باشد و البته، مع علو مقامی که حضرتشان دارند این شرمندگی را به خویش نسبت می‌دهند تا احبّای الهی آموزش ببینند. طلعت اطهر در لوح خطاب به شیخ نجفی می‌فرمایند، "به راستی می‌گویم و لوجه الله

می گویم این عبد و این مظلوم شرم دارد خود را به هستی و وجود نسبت دهد تا چه رسد به مقامات فوق آن. انسان بصیر هر هنگام بر ارض مثنی می نماید خود را نجل مشاهده می کند. چه که به یقین مبین می داند که عَلَتْ نِعْمَت و ثَرُوت و عَزَّت و علُو و سمو و اقتدار او به اذن الله ارضی است که تحت جمیع اقدام عالم است و نفسی که به این مقام آگاه شد، البتّه از نخوت و کبر و غرور مقدّس و مبرا است." (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص 33-34)

این لوح کوتاه و پرمعنای حضرت عبدالبهاء نیز زیب این ورق می گردد تا ببینیم به چه زیبایی به رضای احبّای الهی اشاره دارند: "هوالله، ای درویش عوض، جان در ره جانان بیاز ولی عوض مطلب. زیرا مخالف روش عاشقان و رأی منجذبان است. از خدا میطلبم که در عوض رضای احبّای الهی باشد. زیرا رضای احبّای الهی رضای حقّ است. و البهائ علیک. ع" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 8، ص 81)

### فتح ابواب رضوان

به مخاطب توصیه می فرمایند منتظر و مترصد روزی باشد که در صور دمیده شود و ورقاء تغنی فرماید و ابواب رضوان مفتوح شود و خداوند امر بدیعی ظاهر کند. در آن موقع، "فاسرعوا الیه یا ملأ البیان و لاتوقّفوا اقلّ من آن و هذا من اصل الرضاء. لاتختلفوا فیه یا ملأ المقربین حینئذ تجدون نسائم الرضا عن مشرق القدس و تأخذکم غلبات الشوق و یقلّبکم الی مقعد عزّ امینا." (مضمون: بشتابید به سوی آن ای ملأ بیان و آنی توقّف نکنید. این است اصل رضاء. در آن اختلاف نکنید ای مقربان درگاه. در این موقع است که نسائم رضا را از مشرق قدس الهی در خواهید یافت و چیرگی شوق شما را در بر خواهد گرفت و شما را به سوی جایگاه عزّ امین بر خواهد گردانید.)

در اینجا دمیده شدن در صور با فتح ابواب رضوان همراه شده و در واقع هم زمان گشته است. همانطور که می دانیم طبق آیات قرآنی دو مرتبه در صور دمیده خواهد شد که یک بار در زمان حضرت اعلی بود و دیگریار در هنگام ظهور حضرت بهاء الله. حضرت بهاء الله طبق تقاضای حضرت اعلی مدّت ده سال، از یوم آغاز رسالت الهی ایشان در سیاه چال طهران تا اظهار امر علنی در باغ رضوان، صبر اختیار کردند و سپس پرده از رخسار برداشتند و در صور دمیده شد. در مدینه الصبر می فرمایند، "فارتقبوا یوم یرتفع فیه غمام الصبر و یغنّ فیه طیر البقاء و یظهر طاوس القدس بطراز الأمر فی ملکوت اللقاء و تطلق السن الکلیلة بألحان الورقاء و یکف حمامة الفردوس بین الأرض و السماء و ینفخ فی الصور و یجدد هیاکل الوجود و تشتعل النار و یأتی الله فی ظلّی من الرّوح بجمال عزّ منیعاً. اذا فاسرعوا الیه یا ملأ الأرض و لاتلتفتوا بشیء فی الملک ... لأنکم لوتصبرون فی ازل الآزال و توقّفون فی ذلک الیوم اقلّ من

آن لن یصدق علیکم حکم الصبر...". (ایام تسعه، ص 271 / مضمون: مراقب و مترصد روزی باشد که ابر صبر کنار رود و پرندۀ بقا بخواند و طاوس قدسی به طراز امر در ملکوت لقا ظاهر شود و زبان‌های الکن به لحن ورقا گویا شوند و حمامۀ فردوس بین زمین و آسمان بال و پر بزند و در صور دمیده شود و هیاکل وجود تجدید شوند و آتش مشتعل گردد و خداوند در سایه‌هایی از روح به جمال عزّ بیاید. در آن هنگام به سوی او، ای اهل عالم، بشتابید و به هیچ چیز در این عالم توجه نکنید... زیرا اگر از ازل الازال صبر کنید و در آن یوم آنی توقّف نمایید در مورد شما حکم صبر صادق نیاید.)

به باز شدن درهای رضوان در کلمات مکنونه فارسی اشارتی گشته است که، "اهل یقین را اخبار نمایند که در فضای قدس، قُربِ رضوان، روضه جدیدی ظاهر گشته...". و در لوح نصیر نیز تصریح گشته است که، "تو را به هیکل مبعوث نمودیم و امر به دخول در رضوان قدس محبوب فرمودیم و تو توقّف نموده در فنای باب متحیراً قائم شده و هنوز فایز به ورود در مدینۀ قدس صمدانیّه و مقرّ عزّ رحمانیّه نشده. حال ملاحظه نما که باب فضل مفتوح و تو مأمور به دخول. ولکن تو خود را به ظنون و اوهام محتجب نموده از مقرّ قرب دور مانده. تالله الحق در کلّ حین تو و امثال تو مشهودند که بعضی در عقبۀ سؤال واقفند و برخی در عقبۀ حیرت متوقّف و بعضی در عقبۀ اسماء محتجب...". (مجموعه الواح طبع مصر، ص 171)

### ارتباط بین حبّ و رضا

می‌دانیم که اعظم عطیۀ خداوند به انسان عبارت از حبّ است و ما در مناجاتی از خداوند می‌خواهیم که ما را از این عنایت محروم نفرماید، "أی ربّ فاستقمنا علی حبّک بین خلقک \* لأنّ هذا أعظم عطیتک لبریتک". (ادعیه محبوب، ص ۲۱۱ / مضمون: ای پروردگار من، ما را بر محبت بین بندگانت مستقیم بدار. زیرا این بزرگترین عطیه تو به بندگانت است.)

از آنجا که مصدر خلقت محبت است، یعنی به بیان حضرت عبدالبهاء، "حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات به محبت طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی است مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی نبود هیچ کائی به ساحت وجود قدم نمی‌نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت است،" (خطابات مبارکه، ج 2، ص 255) و در کلمات مکنونه عربی نیز تصریح شده "رضوانک حیّ و جتّک وصلی" لهذا برای حصول رضای الهی باید که حبّ حضرتش را در دل و جان پرورش داد که فرمود، "إن تُرد رضائی فأغمض عن رضائک لتکون فیّ فانیاً و أکون فیّک باقیاً." زیرا می‌فرمایند، "حیّ فیک فاعرفه منک لتجدنی قریباً." (کلمات مکنونه، فقرات 6، 7، 9)

بدین لحاظ در مدینه الرضا بر این اصل تصریح می فرمایند، "ثم اعلم بأنَّ حُبَّكَ رَبِّكَ هو رضاء الله عنك و رضائك به و هذا من شريعة التي شرع عن يمين حكمة الله و لن يتغير بتغيير نبي و لن يتجدد بتجدد رسول. بل كلُّ يأمرون الناس بهذا و هذا من وديعة الله في قلوب المخلصين و هذا ما يكفيكم عن دونه و من ورد في هذه الشريعة الجارية لن يترك حرفاً من الكتاب و لا يرضى إلا بما رضى الله له." (مضمون: پس بدان که محبت تو به خداوند عبارت از رضای الهی از تو و رضای تو به او است و این شریعتی است که از حکمت الهی نشأت گرفته و به تغییر نبی و رسول تغییر یا تجدید نمی شود. بلکه همه آن را به مردمان امر کرده اند و این وديعة الهی است در قلوب مخلصین و شما را از غیر او مستغنی می سازد و هر نفسی وارد این شریعت جاری بشود حرفی از کتاب را ترک نخواهد کرد و راضی نمی شود مگر به آنچه که خداوند راضی شده است.)

جمال قدم به یکی از اماء الرحمن می فرمایند، "...به جان در حبّ بکوش و به دل در منزل یار در آ، غم روزگار را به آهش و گذار، هیچ اعتنا به ایام دو روز دنیا مکن، تا این پیراهن کهنهء دنیا از بدن فرو افتد و بر سریر باقی جاوید مسکن گیری و استبرق الهی در پوشی و از جام محبوب بادهء حبّ بنوشی و به شمع حب بر افروزی و جامهء حب بر دوزی. این است آن امری که هرگز تغییر نمی کند. پس بدان که همهء احکام الهی در هر عهد و عصر به اقتضای وقت تغییر می کند و تبدیل می شود مگر شریعهء حب که همیشه در جریان و هرگز تغییر به او راه نیابد و تبدیل او را نجوید." (لثالی الحکمة، ج 2، ص 300)

### نهان بودن مقدرات و مقامات مؤمنین

احدی از مؤمنین و مؤمنات در این عالم بر آنچه که در عوالم الهیه برایش مقدر شده واقف نیست زیرا اگر مکشوف شود، جمیع قصد عالم بالا نمایند. در مدینه الرضا به نکته ظریفی اشاره دارند و آن این که، "لويظهر على اهل السموات و الأرض اقل من أن يُحصى عما قُدرَ للذين سافروا و هاجروا الى الله ليسر عن كل بعينهم و رؤسهم إلى شاطئ قدس بدیع." (مضمون: اگر اندکی از آنچه که برای کسانی که از خود گذشتند و به سوی خدا سفر و هجرت کردند بر اهل آسمانها و زمین ظاهر شود، همه به چشم و سر به سوی ساحل قدس بدیع خواهند شتافت.)

ولی این شتافتن فقط به قصد رسیدن به آن مقامات و عنایات است. در حالی که مقصود این است که حبّ الهی در دل و جان وجود داشته باشد که آن مقدرات و مقامات بالتبع حاصل شود نه آن که



برای رسیدن به آن، آدمی تلاش کند. جمال قدم می‌فرمایند، "اگر الیوم مقامات نفوس موقنه ذکر شود، بیم آن است از فرط سرور بعضی هلاک شوند." (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره 6) در کلام دیگر زیارت می‌کنیم، "قسم به حزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مقدر شده که اگر اقل من سم ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند. این است که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 155) در کلام دیگر چنین نازل، "اگر مراتب موحدین و مخلصین و موقنین اقل من سم ابره بر اهل عالم ظاهر شود، کل موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلی نمایند." (امر و خلق، ج 1، ص 296) یا در مقام دیگر می‌فرمایند، "اگر این مقام باسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد." (مائدة آسمانی، ج 4، ص 20)

بنابراین، برای حفظ نظام عالم، مقامات مؤمنین حتی از خود ایشان نیز مستور نگه داشته شده است. زیرا این عالم استعداد ظهور و بروز آن را ندارد. لذا "بعد از خروج ارواح از اجساد به اجر اعمال در دار آخری فائز خواهند شد. چه که آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه." (مائدة آسمانی، ج 4، ص 19-20)

#### وعده اجر و پاداش به مؤمنین

لوح مبارک، قبل از مناجات نهائی آن، با وعده اجر و پاداش به صابرين به پایان می‌رسد. می‌فرمایند، "یا ملأ المؤمنین، فاصبروا بما جرى علیکم و لاتجزعوا عما مسّتکم من البأساء و الضراء فسوف یوقی اجور الصابرين. سیبضی الدنیا و أهلها و کل یرجعون الی مقرهم فی النار و لا مفرّ لهم من نعمة الله القاهر الغالب العزیز القدیر." (مضمون: ای گروه مؤمنان، در آنچه بر شما جریان یافته صبر کنید و زاری و بی‌قراری نکنید از سختی و شدتی که بر شما وارد شده. پس به زودی اجر صابران ایفا خواهد شد. به زودی دنیا و اهل آن در خواهند گذشت و جمیع به مقر خود در آتش راجع گردند و هیچ گزیری از نعمت الهی ندارند.)

مشابه این وعده در لوح احمد فارسی دیده می‌شود که می‌فرمایند، "ای عباد، اگر در این ایام مشهود و عالم موجود، فی الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود، دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالم‌های قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است. البتّه به جمیع آنها رسیده فایز گردید اگر قیص فانی را به قیص باقی تبدیل

نمائید و به مقام جنت ابھیہ کہ مقرر خلود ارواح عرّ قدسیہ است وارد شوید." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 329)

### وعید به منکران و محرومان از عرفان الهی

شکی نیست که عرفان الهی و اطاعت از او سبب ارتقاء ارواح و نفوس گردد و محرومیت از آن مانع از ارتقاء روح شود و لذا در عوالم لایتناهی الهی محروم از فضل حق می‌شود. در مدینة الرضا اینگونه نفوس را هشدار می‌دهند که عاقبتی خوشایند نخواهند داشت: "فویلٌ لکم و بما عملتم فی الحیوة الباطلة و انکم اقبلتم إلى انفسکم و اعرضتم عن الذی خلقکم و رزقکم و کان علیکم ارحم من کلّ رحیم." (مضمون: پس وای بر شما و آنچه که در حیات باطله عمل کردید و به نفس خود روی آوردید و از کسی که شما را آفرید و روزی داد و از هر رحیمی به شما مهربان‌تر بود، روی برگردانید.)

سپس آنها را به مسافری تشبیه می‌کنند که در زیر سایه درختی نشسته و البته سایه زائل شود پس نباید به آن و هرچه که فانی شود اطمینان نمود. "فاطمئنوا بما لایأخذهُ الفناء و یكون باقیاً بقاء الله الباقی الدائم العزیز." (مضمون: پس به آنچه که فنا آن را اخذ نماید و به بقای الهی باقی باشد اطمینان کنید.)

سپس از آنها می‌پرسند که آیا صبحشان مانند شب و جوانی‌شان مانند پیری‌شان است. خداوند این اختلافات را در جمیع اشیاء مقدر فرموده تا شما را به فنای نفستان متذکر بدارد که مبدا به آن توجه نمایید. پس باید که به ریسمان الهی که برای شما مقدر شده چنگ بزنید. در پایان می‌فرمایند، "کذلک علّناکم جواهر العلم و عرفناکم بدایع الحکمة و ألقیناکم حقایق العرفان و أشهدناکم سبیل الفردوس لعلّ تطمئننّ به قلوبکم و قلوب العارفين." (مضمون: اینچنین جواهر علم را به شما تعلیم دادیم و بدایع حکمت را شناساندیم و حقایق عرفان را القا کردیم و راه‌های بهشت را نشانمان دادیم تا که شاید دل‌های شما و عارفان به آن اطمینان یابند.)

جمال قدم اهل عالم را انداز می‌فرمایند که از خداوند روی برنگردانند زیرا این اعراض می‌تواند عاقبت دردناکی برایشان داشته باشد. در لوح احمد فارسی آمده است، "بگو ای عباد غافل، اگرچه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته، ولکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم...". (مجموعه الواح طبع مصر، ص 322-323) البته برای آن که مقصود معلوم شود می‌فرمایند، "جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که به دست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و به نیسان رحمت بی‌زوال خود تربیت نمودم و از

حوادث کونیّه و خطرات مُلکیّه به ملائکهٔ حفظیّه حفظ فرمودم. حال از مُغرس و حافظ و مربّی خود غفلت ننماید و دون او را بر او مقدّم و مرّج مدارید که مبادا اریاح سمومیّه عقیمیّه بر شما مرور نماید و جمیع را از اوراق بدیعه و اثمار جنیّه و افنان منیعه و اغصان لطیفه محروم نماید." (همان، ص 319-320)

در لوح فؤاد سرنوشت فؤادپاشا را به زیبایی بیان می‌فرمایند: "فاعلم انّ الذین حکموا علینا قد اخذ الله کبیرهم بقدره و سلطان فلما رأى العذاب فرّ الى الباريس و تمسک بالحکماء قال هل من عاصم ضرب علیّ فیهِ و قيل لات حین مناص. فلما ألتفت الى ملئکة القهر کاد ان ینعدم من الخوف قال عندی بیت من الزخرف و لی قصر فی البغاز تجری من تحته الأنهار. قال الیوم لا یقبلُ منک الفداء لو تأتی بما فی السرّ و الاجهار ا ما تسمع ضجیح آل الله الذین جعلتهم أساری من دون بینة و لا کتاب. قد ناح من فعلک اهل الفردوس و الذین یطوفون العرش فی العشی و الاشراق. قد جائک قهر ربک انه لشدید المحال. قال کنت صدر الناس و هذا منشوری. قال خذ لسانک یا ایها الکافر بیوم التناد. قال هل لی من مهلة لأدعو اهلی قال هیات یا ایها المشرک بالآیات اذا نادته خزنة الهاویة قد فتحت لک یا ایها المعرض عن المختار ابواب النار ارجع الیها انّها تشتاق الیک انسیت یا ایها المردود اذ کنت نمرد الآفاق بظلمک تحت آثار الظلم الّتی اتی بها ذو الأوتاد. تالله بظلمک انشق ستر الحرمة و تزلزلت ارکان الفردوس این مهربک و الذی یعصمک من خشية ربک الجبار لیس لک الیوم من مهرب یا ایها المشرک المرتاب اذا اخذته سكرات الموت و سکر بصره کذلک اخذناه بقهر من لدنا ان ربک شدید العقاب." (آثار قلم اعلی، ج 1، ص 176-177 / مضمون: پس بدان و آگاه باش از کسانی که بر ما حکم نمودند بزرگترینشان را خداوند به قدرت و عظمت اخذ کرد. وقتی عذاب را مشاهده کرد به پاریس گریخت و به اطباء متوسّل شد. گفت آیا مرا نگاه‌دارنده‌ای هست؟ ضربه‌ای به دهانش زدند و گفتند از برای تو در این حین ملجأ و پناهی نیست. وقتی ملتفت ملائکهٔ قهر شد نزدیک بود از ترس نابود شود. گفت من خانه‌ای از طلا دارم و قصری در تنگه [داردانل] که رودها در زیر آن جاری هستند. گفتند امروز هیچ فدیهای از تو قبول نمی‌شود حتی اگر آنچه که پنهانی و آشکارا وجود دارد بیاوری. آیا گریه و زاری آل الله را که بدون هیچ دلیلی و استناد به کتاب الهی اسیر ساختی نمی‌شنوی؟ اهل فردوس و کسانی که شب و روز طائف عرش الهی هستند از عمل تو نالیدند. قهر الهی نصیبت شده و عذاب او سخت است. گفت من بالاترین مردمان بودم و این هم منشور مقام من. گفتند ببند دهانت را ای کافر به روز قیامت. گفت آیا فرصتی به من می‌دهید که خانواده‌ام را بخوانم؟ گفتند خیر ای مشرک به آیات الهی. آن موقع دربان‌های جهنّم او را ندا دادند که درهای جهنّم به روی تو گشوده شده است ای کسی که از خداوند مختار روی برگردانده‌ای. رجوع کن به آن که آتش جهنّم مشتاق تو است. آیا، ای مردود،

فراموش کرده‌ای که زمانی نمود آفاق شدی و به ظلم تو آثار ظلم فرعون ذوالاوتاد [صاحب میخ‌ها؛ چون محکومین را به چهار میخ کشیده به همان صورت رها می‌کرد] از عالم محو شد؟ سوگند به خدا که با ستم‌های تو پرده حرمت الهی پاره شد و ارکان فردوس به لرزه در آمد. بجاست گریزگهت و کسی که تو را از خوف پروردگار جبارت ملجأ و پناه باشد. امروز برای تو گریزی نیست ای مشرک تردید کننده. در آن موقع سكرات موت او را فرا گرفت و دیده‌اش نابینا گشت و اینچنین او را به قهری از سوی خود اخذ کردیم که عقوبت پروردگارت شدید است.

سرانجام ابراز تمایل می‌فرمایند که از هر ذکری منقطع شوند و خداوند را به نغماتی ذکر بفرمایند که دلهای یگپرستان از آن منجذب گردد. این مناجات نسبتاً طولانی است و مضمون آن این که از خداوند می‌خواهند دلهای احباب را سکونی بخشد تا همانطور که پنهانی به ذکر الهی مشغولند بتوانند آشکارا نیز او را ذکر کنند و این کار را برای او آسان می‌دانند. در ضمن از او می‌خواهند که احبای پراکنده را که هیچ پناهی ندارند در ظلّ شجره عنایتش مجتمع سازد و به فضل خود اکرام نماید. سپس اقدامات اعدا علیه احبای از قبیل اخذ اموال، ریختن خون آنها و سوزاندن اجسادشان و بی سرپرست ماندن اطفال و گریستن مادران برای فرزندانشان و گریستن فرزندان در فراق پدرانشان و غیره را بر می‌شمارند. سپس می‌فرمایند خدایا می‌بینی که ظلم و ستم همه جا را احاطه کرده و از کسی آثار دادگری به ظهور نمی‌رسد و همه از شیاطین پیروی می‌کنند به طوری که نزدیک است اسم و آثارت از روی زمین محو شود و مردم خدایانی غیر از تو اتخاذ نمایند. تو می‌بینی که ظلمت غفلت همه جا را فرا گرفته به طوری که اگر کسی اسم تو را بیاورد او را ریشخند نمایند و قلب من از این محترق و جگر یگپرستان سوزان است. ای محبوب من، کسی را نمی‌بینم بر سبیل تو سلوک نماید و از هیچ کس رایحه محبت تو به مشام نمی‌رسد. همه دنیا را دوست خود گرفته‌اند مگر کسانی که به تو روی آوردند. همیشه با مردمان معاشر هستم و آنها را غافل از تو می‌بینم به طوری که به همه چیز توجه دارند مگر تو؛ پنداری تو آنها را نیافریدی و روزی ندادی. ذلت به جایی رسیده که احبایت نتوانند تو را ذکر کنند و اگر بخواهند کلمات را بخوانند باید پنهانی بخوانند. اگر تو اینها را برای خود بپذیری، پس وای بر برگزیدگان؛ چگونه از دشمنانت بشنوند آنچه را که شایسته تو نیست؟ ای کاش همه نابینا می‌شدند و نمی‌دیدند و ناشنوا می‌شدند و نمی‌شنیدند آنچه را که لایق جمال تو نیست. اگر تو آنها را به این حالت رها کنی، قسم به عزّت که آثار سلطنت تو در مملکت نابود شود و ارکان حکومت در روی زمینت منهدم گردد و اسم و رسم تو بین کلّ خلق محو شود. پس ای محبوب من، بعد از این امور آنها را مهلت نده پس نازل کن بر آنها آنچه که سبب شود به سوی تو روی آورند. پس مقدر کن، ای خدای من، آنچه که خیر بندگانت در آن است.

ای خدای من تا چه زمانی نسبت به دشمنانت صبر پیشه کنی. سوگند به عزّت تو که شکیبایی و بردباری به جایی رسیده که بندگانت به بدایع قدرتت تردید یافته‌اند بلکه به غیر آن یقین کرده‌اند در حالی که من یقین دارم که تو بر هرکاری توانایی. تو می‌دانی که زاری و بی‌قراری من برای خودم نیست بلکه به علّت ذلّت احبّایت است. بلکه مشاهده می‌کنم که همه از تو و از جمال تو روی برگردانده‌اند و آیات را ریشخند می‌کنند. پس جگرم می‌سوزد و باطنم ضجّه می‌زند و چشمم می‌گرید و تو می‌دانی که بر من چه می‌گذرد. پس، ای محبوب من، از نگاهانم و از خطایایم که در مقابل تو مرتکب شدم در گذر. زیرا تو را ذکر کردن خطایی است که هیچ چیز معادل آن نیست. سپس والدینم، احبّایم، اقوامم و خویشانم را پیامرزه سپس کسانی را بخشای که به سوی تو شتافتند و بر تو وارد شدند و نیز والدینشان را و آنها را به گناه و خطایشان مؤاخذه نکن و از آنها در گذر.